

مصاحبه پیام کردستان با محمدعلی عمویی

فدرالیسم

در ایران می تواند، نظام پاسخگوی حقوق خلق ها باشد

ناصر ایرانیپور خبرنگار نشریه پیام کردستان که در مهاباد منتشر می شود، مدتی پیش با محمد علی عمویی که با عنوان دبیر هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران در سال ۱۳۶۱ دستگیر و به مدت ۱۳ سال در زندان جمهوری اسلامی ماند مصاحبه ای انجام داده بود. عمویی همچنین از افسران سازمان نظامی حزب توده ایران است که پس از کودتای ۲۸ مرداد زندانی و با یک درجه تخفیف (زیر فشار افکار عمومی جهان) از اعدام رهایی یافت و به حبس ابد محکوم شد. او و ۵ افسر دیگر سازمان نظامی حزب توده ایران تا انقلاب ۵۷ در زندان بودند و با این انقلاب، پس از نزدیک به ۲۵ سال از زندان آزاد شدند.

این مصاحبه عمدتاً بر محور ترجمه کتاب "خیانت به سوسیالیسم" توسط عمویی و همچنین مسائل مربوط به فعالیت و تاریخچه حزب دمکرات کردستان ایران انجام شده است. عمویی خود نیز گرد کرمانشاهی است. در این مصاحبه اشاره ای به مسائل امروز حزب توده ایران نیز می شود. این مصاحبه را در ادامه می خوانید:

- آقای عمویی با چه انگیزه ای به سراغ کتاب خیانت به سوسیالیسم رفتید. پس از فروپاشی شوروی هزاران کتاب و مقاله به تبیین این رویداد پرداخته اند. آیا ویژگی خاصی در این کتاب پیدا کردید؟

عموئی: من اصلاً اطلاعی از وجود چنین کتابی نداشتم. این کتاب از آمریکا توسط خود نویسندگان برای من ارسال شد. بعد از ترجمه کتاب «فراز و فرود پروسترویکا» نوشته ماک دیوید. نویسندگان کتاب اطلاع پیدا کردند و علاقمند شدند که من این کتاب را هم ترجمه کنم. در نتیجه این کتاب برای من ارسال شد. بعد از مطالعه کتاب موافقت خودم را اعلام کردم و دست به کار ترجمه شدم.

- اولین مطلبی که در کتاب خیانت به سوسیالیسم جلب توجه می کند دفاع از تجربه شوروی به عنوان یک ترجمه اصیل مارکسیستی است. اگر این موضوع را بپذیریم آیا فروپاشی شوروی در تضاد با اصول مارکسیسم قرار نمی گیرد؟ با توجه به اینکه اصول مارکسیسم بر پیشرفت و تکامل اجتماعی استوار است و امکان بازگشت از یک صورتبندی اجتماعی تکامل یافته به صورتبندی عقب افتاده (سوسیالیسم، سرمایه داری و فئودالیسم) وجود ندارد؟

عموئی: خیر چنین چیزی نیست. مسئله تحلیل آنچه که پس از انقلاب اکتبر در اتحاد شوروی رخ داد با همه دستاوردها و نقایص آن مطرح است. از همان بدو امر شما شاهد وجود دو جریان در درون حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی هستید و از این نقطه نظر چگونگی برخورد با رخدادهای داخلی جامعه شوروی مورد تحلیل قرار گرفته و به این ترتیب زمینه های تحلیل نهایی تضادهای موجود در داخل آن جامعه بازبینی شده و به نتیجه گیری پایانی منجر شده است.

- در این کتاب عامل فروپاشی شوروی به کارگذار نسبت داده شده است. بعبارت دیگر مؤلفین در پی القای این مطلب هستند که برنامه های پروسترویکا و گلاسنوست عامل اضمحلال شوروی بوده اند وگرنه ساختار شوروی علی رغم برخی مشکلات قادر به بقا بود. با توجه به میزان تمرکزگرایی شوروی و حضور نهادهایی از قبیل اداره سیاسی ارتش و حجم وسیع تولید ایدئولوژی چگونه رهبری تجدید نظرطلب مجال حضور پیدا کرد. بعبارت دیگر به اعتقاد شما ساختار اقتصادی بحرانی شوروی، بحران ملیتها، بحران مشارکت سیاسی و ... بدون گورباچف باعث تغییر نظام نمی شد؟

عموئی: وقتی که شما می بینید اینقدر روی مسئله اقتصاد سایه تکیه می شود، وقتی درباره گسترش این اقتصاد ثانوی اینقدر تأکید می شود، یعنی در بطن جامعه زمینه های انحراف از

پایه‌ها و زیربنای اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. با گذشت زمان ابعاد این اقتصاد ثانوی گسترش پیدا می‌کند. چگونگی اداره يك چنین اقتصادی توسط رهبری اقتصادی شوروی مورد توجه قرار می‌گیرد، همه این مسایل به اضافه ایرادات دیگری هم که در آنجا مطرح بوده موجب می‌شود که زمینه برای این فروپاشی فراهم آید. البته نویسنده بر این عقیده است که اگر برنامه پروسترویکا با هوشمندی بیشتر انجام می‌گرفت، اگر با قاطعیت بیشتری در مقابل نیروهای راست درون حزب اقدام می‌شد، اگر به جای اینکه گورباچف با یاکولوفها و امثالهم متحد شود، به جناح چپ حزب نزدیک می‌شد و... در مقابل یلتسین موضعش ضعیف نمی‌شد و در آن صورت امکان تصحیح راههای به خطا رفته و فراهم آوردن اصلاحات ضروری که اقتصاد شوروی به آن نیازمند بود فراهم می‌گردید.

- یکی از نکات جالب کتاب انتقاد از سیاست استالینزدایی مصوب کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی است. در این مورد حتی در آمار قربانیان استالین هم تشکیک شده است. در حالیکه امروزه استالینیزم صراحتاً بعنوان انحرافی در ایدئولوژی مارکستی - لنینستی تعبیر می‌شود. علت اعاده حیثیت از استالین در این کتاب چیست؟

عمومی: اصطلاح استالینیزم ساخته و پرداخته دشمنان مارکسیسم - لنینیزم است. درست است که استالین مرتکب خطاهای بزرگی شد ولی از آن يك اصطلاح ساختن یعنی استالینیزم در کنار فاشیسم و در کنار توتالیتریزم در واقع آن چیزی است که فوکویاما تحت عنوان پایان تاریخ و پایان ایدئولوژی مطرح کرده است. کسانی که اینقدر عنوان می‌کنند و تکیه می‌کنند روی استالینیزم در واقع از روح مسالمت جوی بشری و انسانی می‌خواهند سوء استفاده کنند. درست است که در سیاست های استالین خطاهای بزرگی وجود داشته، اما دشمن دارد از این مسئله برای خلع سلاح مارکسیستها سوء استفاده می‌کند و با کمال تأسف پارهای از نیروهای چپ هم به دام این تمهید بسیار خطرناک دشمنان چپ افتاده‌اند.

- مؤلفان «خیانت به سوسیالیسم» اصلاحات خروشچف را مورد انتقاد قرار داده و به نوعی برنامه‌های پروسترویکا و گلاسنوست را وام گرفته از خروشچف عنوان کرده‌اند. امروزه بسیاری از تحلیلگران معتقدند اگر اصلاحات عصر خروشچف تداوم می‌یافت اتحاد شوروی وارد دوره رکورد و جمود عصر برژنف نمی‌شد و احتمالاً سرنوشت دیگری می‌یافت؟ از سوی دیگر سیاست خارجی خروشچف با سیاست خارجی گورباچف دارای تفاوت جوهری بود. خروشچف با شدت تمام حکومت ایمره ناگی را در مجارستان برچید در عوض گورباچف در برابر فروپاشی اروپای شرقی بی‌تفاوت ماند. در کل منظور این است که خروشچف در پی يك اصلاحات قدرتمندانه و عمیق بود که احتمالاً بقای شوروی را در درازمدت تضمین می‌کرد. در اینباره چه نظری دارید؟

عمومی: البته اصلاحاتی که در زمان خروشچف آغاز شد به گمان من اصلاحات بسیار مثبتی بود، فضای سیاسی، اجتماعی اتحاد شوروی را باز کرد، بعد از آن فضای بسته که قبل از او وجود داشت، کنگره بیستم توانست کمک شایانی بکند و تحلیل‌های خوبی از آنچه که در جامعه بطور کلی و حالت دوقطبی که بوجود آمده بود ارائه بدهد. اما نظرات خروشچف در قبال آینده تحولات جامعه شوروی بسیار ساده‌اندیشانه بود و خیلی خیلی مایه تعجب است که رهبری يك حزبی چون حزب کمونیست اتحاد شوروی نظرات عجیبی بدهد و مثلاً بگوید ۲۰ سال دیگر اتحاد شوروی وارد دوران کمونیزم می‌شود و مثلاً ادعا کند در سال ۱۹۸۰ همه تضادهای داخلی جامعه سوسیالیستی حل می‌شود و وارد مرحله کمونیسم می‌شود و از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت. یعنی اساساً بیان این مطالب يك نوع ساده‌اندیشی نسبت به تحولات جامعه‌ای است که سراپا هنوز نیازمند مبارزات جدی، (یعنی واقعیت مبارزه طبقاتی در داخل جامعه شوروی) بود. بلی از لحاظ پاره‌ای از آزادیها و محدودیت ها، سیاست های اصلاحی و اصلاح‌طلبانه خروشچف بسیار مثبت بود، اما در اغماض و نسبت به افشاری که دارای منافع معینی شده بودند و در تقابل با اقتصاد سوسیالیستی قرار داشتند، زمینه‌ساز شکل‌گیری و

پیشرفت اینها چه از لحاظ گسترش کمی و چه از لحاظ قدرت یافتنشان در درون حزب و در درون دولت شد و این منشأ مشکلات بعدی بود.

- یکی از جالبترین نکات کتاب خیانت به سوسیالیسم، بحث کودتای اوت سال ۱۹۹۱ است. مؤلفین «خیانت به سوسیالیسم» بر اساس يك گمانه‌زنی گورباچف را به تبنانی با کودتاچیان متهم کرده‌اند. آیا در این باره می‌توان به اسناد محکمه پسند توسل جست. به نظر می‌رسد این گمانه‌زنی برای اولین بار است که مطرح شده است.

عموئی: در این زمینه اظهار نظر دشوار است. بایستی اسناد و مدارك بیشتری در دسترس باشد تا در این زمینه اظهار نظر کرد.

- وضعیت فعلی حزب کمونیست روسیه چگونه است. نسبت آن با گفتمان مارکسیستی - لنینیستی چگونه است؟ و همینطور نظراتشان راجع به سیاستهای استالین و اصلاحات ناکام گورباچف و آیا حزب کمونیست روسیه از لحاظ تشکیلاتی همان بدنه حزب کمونیست شوروی یا جمهوری روسیه است؟

عموئی: در این زمینه و بر اساس اطلاعاتی که از مطبوعات بدست می‌آید به نظر من حزب کمونیست روسیه وضع مناسبی دارد. و اما پاسخگویی به بقیه سوالات نیازمند اطلاعات دست اول است و من دارای چنین اطلاعاتی نیستم.

- آقای عمویی بعد از روی کار آمدن نئومحافظه‌داران در آمریکا و سیاست های افراطی‌شان به نظر می‌رسد که شاهد نوعی احیای گفتمان چپ در جهان هستیم. در این زمینه چه نظری دارید؟

عموئی: به گمان من احیای روند گفتمان چپ، بویژه در آمریکای لاتین بسیار بسیار پیشرونده، سازنده و مترقی است. مواضع این نئوکمانها در ایالات متحده در واقع يك جبهه گسترده‌ای را از نیروهای ترقیخواه بوجود آورده که علاوه بر کمونیستها، در برگزیده سوسیالیستها، طرفداران صلح، طرفداران محیط زیست، NGOهای گوناگون، طرفداران حقوق کودک، طرفداران حقوق زن، سندیکاهای کارگری است. برای همه اینها زمینه‌هایی دارد فراهم می‌شود که در مقابل سیاست تهاجمی هیأت حاکمه آمریکا متحد شده و حرکتی را در مقابل جهانی‌سازی که دارد به جهان تحمیل می‌شود به وجود آورند.

- آقای عمویی بخش دوم مصاحبه ما چند سؤال تاریخی است. در مورد نقش حزب توده در جریان انشعاب گروه ۷ نفره از حزب دمکرات کردستان ایران در سال ۱۳۵۹ ابهاماتی وجود دارد. شما در این مورد توضیحاتی دارید.

عموئی: نقش حزب توده ایران در مسایلی که بین دوستان حزب دمکرات کردستان ایران بوجود آمد، چندان مهم نبود، آنچه رویداد در درون خود این دوستان ما بود، منتها با این تفاوت که آن کسانی که پیرو کنگره چهارم بودند، مانند آقای غنی بلوریان ایشان در زندان با برخی از ما همبند بودند و این موجب آشنایی های بیشتری با ما شده بود. ما در این زمینه حتی کوشش هایی کردیم که با آن جریان دیگر، یعنی با رحمان قاسملو هم تماس بگیریم، با او هم صحبت بکنیم. اینطور نبود که صرفاً به علت آشنایی‌هایی که مثلاً با آقای غنی بلوریان داشتیم، طرف مقابل را نادیده بگیریم. ما اعتقاد به همکاری اینها با هم داشتیم. اما آنچه نمی‌توانست مورد تأیید حزب توده ایران باشد موضعی بود که قاسملو و دوستانش در ارتباط با بعث عراق داشتند و این نکته بسیار اساسی بود که در صورتی که آنها در مورد قطع ارتباطشان با استخبارات عراق موافقت می‌کردند، امکان تفاهم بین این دو گروه که هر دو متعلق به حزب دمکرات کردستان ایران بودند به راحتی فراهم می‌شد. ولی با کمال تأسف به‌رغم مذاکراتی که انجام گرفت چنین نتیجه‌ای عاید نشد.

- آقای بلوریان در خاطراتش ادعا می‌کند که متن بیانیه انشعاب را علی گلاویژ نوشته. آیا این مسأله نشانگر آن نیست که اصلاً برنامه انشعاب را هم حزب توده طراحی کرده بود؟

عمومی: به هیچ وجه چنین چیزی نیست. ما عمیقاً نگران جنگ در کردستان بودیم. ما عمیقاً نگران سرنوشت برادران کردمان بودیم و به همین علت بر این اعتقاد بودیم که با تمام توان هر آنچه از عهده حزب توده ایران برمی‌آید برای جلوگیری از جنگ کمک کنیم.

- یعنی شما معتقدید که متن بیانیه را مرحوم گلاویژ نوشته بود؟

عمومی: اصلاً چنین چیزی نیست و اصلاً این مطالب ربطی به آقای گلاویژ ندارد.

- آقای بلوریان ادعا می‌کند که هیچگاه عضو حزب توده نبوده، حتی زمانی که در زندان با شما هم بند بوده. در این مورد چه توضیحی دارید؟

عمومی: آقای بلوریان عضو حزب توده نبودند اما در يك فاصله زمانی معین، یعنی از سال ۲۷، ۲۸ تا سال ۳۸ اینها شعبه ایالاتی حزب توده ایران در کردستان بودند و حزب توده به لحاظ فعالیت مثبت و نتیجه‌بخشی که حزب دمکرات کردستان در منطقه داشت از حضور در اینجا خودداری می‌کرد و در واقع حزب دمکرات کردستان را به مثبه شعبه ایالتی خودش تلقی می‌کرد. بلی اینها عضو حزب نبودند ولی بعضی از آنها مثل زنده‌یاد عزیز یوسفی توده‌ای بود، ولی غنی بلوریان اظهار می‌کند که توده‌ای نبود، البته در زندان هم که بود هیچ وقت ادعای توده‌ای بودن نکرد ولی همواره مناسبات رفیقانه و بسیار نزدیکی با ما داشت.

- آقای عمویی در این دوره‌ای که شما فرمودید دکتر رحیم سیف قاضی هم در دوران تبعید خود در باکو يك سازمانی را به نام حزب دمکرات کردستان اداره و ظاهراً يك نشریه هم منتشر می‌کرد. کدام يك از آنها جریان اصلی بود، یعنی حزبی دمکراتی که در عراق بود، یا حزب دمکراتی که در باکو به رهبری رحیم سیف قاضی بود. اکنون حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ خودش این جریان به رسمیت نمی‌شناسد.

عمومی: خوب متأسفانه حزب دمکرات مشکلات زیادی داشته. مدتی رحمان قاسملو در رأسش بوده که حضورش در عراق و ارتباطش با بعث مورد ایراد بسیاری از احزاب ترقیخواه بود. اختلافاتی بین خودشان بود، اینکه از جانب چه کسی، چه کسی را تأیید می‌کردند، کدام جریان اصیل بود، کدام نبود؟ خوب سرانجام بعد از کنش‌های متفاوتی که انجام گرفت بالاخره به صورت حزب دمکرات کردستان کنونی درآمد. در تاریخچه‌اش همه این فراز و فرودها و چالشها وجود داشته‌است.

- حزب دمکرات دقیقاً چه سالی از حزب توده مستقل شد؟

عمومی: سال ۳۸ که ضربه به فرقه دمکرات آذربایجان و بعدش به حزب دمکرات کردستان ایران وارد شد، این دوستان همه به زندان آمدند و آن موقع هر دوی آنها به عنوان شعبه‌های ایالتی حزب در منطقه تلقی می‌شدند.

- همانطور که مستحضرید یکی از چالش‌های امروز جامعه ایران مسایل قومی می‌باشد. نظر نیروهای چپ در مورد چالش‌های قومی و رامحل آنان چیست؟

عمومی: به گمان من مسئله حقوق خلقی، حقوق ملی، حقوق قومی یا هر کدامشان که بیان شود، در کشورهای کثیرالملله يك راه بیشتر ندارد و آن به رسمیت شناختن حقوق همه خلقها در درون يك کشور واحد است. دشمنان حاکمیت ملی در هر کشور تلاش می‌کنند با به ظاهر عرضه کردن حقوق اقلیت‌های ملی، قومی و غیره زمینه‌های جدایی این اقوام را از يك کشور واحد فراهم بیاورند. اتفاقاً اگر حاکمیت‌های این کشور کثیرالملله تبعیض را رها کنند و حقوق این اقلیت‌ها را به رسمیت بشناسند، جاذبه و میل همکاری خلقهای مختلف در درون يك کشور واحد به مراتب از جدا شدن و ایجاد تفرقه‌ای که دشمنان وحدت يك کشور مطرح می‌کنند، بیشتر خواهد شد.

- به نظر شما مدل شوروی برای حل مسئله ملی موفق بود؟

عمومی: بلی به گمان من موفق بود، منتها مشکلات دیگری به علت اینکه سیستم درست رعایت نمی‌شد و وجود تبعیض پیش آمده بود. شما در نظر بگیرید قبل از انقلاب اکتبر این ملل گوناگون چه سرنوشتی داشتند و بعد از سالها به چه مرحله‌ای رسیده بودند.

- نظر شما در مورد **فدرالیزم** بعنوان يك راهكار برای جوامع كثیرالمثله چیست؟
عموئى: من كاملاً موافقم. به گمان من وجود يك حكومت فدرال با به رسمیت شناختن حقوق هر يك از این اقوام در چهارچوب يك کشور واحد و رعایت حقوقی كه واقعاً به آنها تعلق می‌گیرد تثبیت امنیت آنها و شرایط پیشرفت همه را به موازات همدیگر فراهم آورد. در غیر این صورت همواره تبعیض بوجود می‌آید.
- آقای عموئی بعنوان آخرین سؤال، در حال حاضر وارث اصلی و رسمی حزب توده کدام جریان است؟
عموئى: من تصور می‌کنم همان حزبی كه اعلام می‌کند به نام حزب توده ایران و ناشر روزنامه ارگان به نام روزنامه «نامه مردم» هست.
- پس سایت راه توده چیست؟
عموئى: راه توده تا آنجا كه من می‌دانم نشریه است. نامه مردم روزنامه ارگان حزب می‌باشد.
- در كجا منتشر می‌شود؟
عموئى: من اطلاع ندارم. چون در زندان بودم و وقتی هم بیرون آمدم از کشور خارج نشدم تا اطلاعی داشته باشم.

راه توده ۱۲۳ ۱۹,۰۲,۲۰۰۷